

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره سیزدهم، پاییز ۱۴۰۳: ۱۵۷-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

عدم گرایش به فرزندآوری در بافت فرهنگی خوزستان

هنگامه آریانژاد*

جعفر کردزنگنه**

منصور شریفی***

چکیده

پدیده بی‌فرزندگی به عنوان یکی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با رفتار باروری، موضوع تحقیق حاضر است. این پژوهش به طور خاص و مستقل بر بی‌فرزندگی ارادی زنان در استان خوزستان متمرکز و با روش کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شد. با ۲۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق از زنان بی‌فرزند که مشکل ناباروری نداشته‌اند، ولی تصمیم به بی‌فرزندگی دایمی گرفته بودند، اشباع داده‌ها حاصل شد. بر اساس سه سطح کدگذاری باز، محوری و انتخابی، در نهایت ۱۲۰ مفهوم یا کد، ۱۹ مقوله فرعی و ۶ مقوله اصلی و مقوله هسته بی‌فرزندگی به مثابه یک سبک زندگی از مجموع مصاحبه‌ها کشف و به عنوان نتیجه، انتخاب این سبک از زندگی، محصول یک عامل نیست و به صورت تصادفی در جامعه شکل نگرفته است. این پدیده، نتیجه یک فرایند زمانی است که مشارکت‌کنندگان در نهایت با جمع‌بندی همه عواملی که در این فرایند اتفاق افتاده است، تصمیم به انجام کنش بی‌فرزندگی گرفته‌اند. ارائه سیاست‌های

* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

h.aryanezhad@gmail.com

j.kordzanganeh@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

sharifim@ut.ac.ir



اجتماعی که از حق انتخاب زنان در زمینه فرزندآوری یا عدم فرزندآوری حمایت کند، توسعه برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌افزایی عمومی برای کاهش نگرش‌های منفی و کلیشه‌ها درباره زنانی که تصمیم به بی‌فرزندگی می‌گیرند و همچنین سیاست‌های حمایتی شغلی برای این زنان پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: بی‌فرزندگی ارادی، زنان، تحولات فرهنگی، استان خوزستان و سبک زندگی.

مقدمه و بیان مسئله

فرزندآوری پایین و با تأخیر، از جمله ویژگی‌های جمعیتی کشورهای توسعه‌یافته است که امروزه در دیگر کشورها نیز مشاهده می‌شود. تغییرات اجتماعی در وضعیت اشتغال و تحصیلات زنان، به عنوان پیشران‌های باروری پایین و بی‌فرزندآرادی محسوب می‌شود (محمودیانی، ۱۳۹۹: ۲). دو نوع اصلی بی‌فرزندآرادی وجود دارد: ارادی و غیر ارادی. بی‌فرزندآرادی که به عنوان بی‌فرزندآرادی اختیاری یا بی‌فرزندآرادی انتخابی نیز شناخته می‌شود، به تصمیم آگاهانه افراد یا زوجها برای بچه‌دار نشدن به دلایل شخصی، اجتماعی، محیطی و... اطلاق می‌شود (ر.ک: Houseknecht, 1987, Park, 2002). زنانی که ارادی یا داوطلبانه بی‌فرزند هستند، در تقابل با زنانی قرار می‌گیرند که در حال حاضر فرزندآرادی ندارند، اما در آینده، فرزندآوری را تجربه خواهند کرد و به عنوان بی‌فرزند موقت تعریف می‌شوند. بی‌فرزندآرادی، پیش‌بینی‌کننده انزوای اجتماعی و تنهایی در سنین بالاست (Veevers, 1980, Rubinstein, 1987).

بی‌فرزندآرادی به عنوان یک پدیده اجتماعی و راهی برای انطباق با تغییرات اجتماعی، به موضوع مهمی در مطالعات جمعیتی- اجتماعی تبدیل شده است که می‌تواند تأثیرات مهمی بر روابط زوجین، وضعیت روانی آنان و زندگی اجتماعی‌شان داشته باشد. هرچند هویت زن معمولاً با فرزندآوری گره خورده است، روند بی‌فرزندآرادی در بین زوجها رو به افزایش است. در دهه‌های اخیر، سطح بی‌فرزندآرادی در اکثر کشورهای اروپایی به سرعت در حال افزایش است. بر اساس داده‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰، حدود ۴۷/۱ درصد از زنان ۱۵-۴۹ ساله ازدواج کرده در جهان، بی‌فرزند بوده‌اند. با این حال این رقم به طور گسترده‌ای بر اساس مناطق مختلف، متفاوت است؛ به طوری که اروپا و آمریکای شمالی، بالاترین میزان بی‌فرزندآرادی را دارند. بیش از ۲۰ درصد از زنان ساکن در آلمان، سوئیس و اتریش که اکنون به پایان دوره باروری خود می‌رسند، بدون فرزند خواهند ماند. بر اساس برآوردهای انجام‌شده، بین ۱۵ تا ۲۵ درصد افراد در کشورهای توسعه‌یافته، بی‌فرزند هستند (یگی، ۱۴۰۲: ۱۱۵-۱۱۷). تقریباً ۳۰ درصد از زنان استرالیایی و ۸ درصد از زنان آمریکایی هنوز در پایان سن باروری خود، بدون فرزند هستند (Australian Bureau, of Statistics, 2008; Frejka, 2017).

تحقیقات پیشین پیشنهاد می‌کند که بی‌فرزندآرادی را نمی‌توان تنها بر اساس

انتخاب عمدی برای نداشتن فرزند درک نمود (Sobotka et al, 2008; Tanturri & Mencarini, 2008; Rindfuss & Morgan, 1988)، بلکه باید عوامل مختلف مؤثر بر آن را جست‌وجو کرد. در ایران نیز بسیاری از محققان، تغییر و تحولات گسترده در ساختار خانواده و روندهای جمعیتی کشور را در سال‌های اخیر گزارش کرده‌اند (ر.ک: سرایی، ۱۳۸۵؛ عباسی شوازی و حسینی، ۱۳۸۸؛ عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲؛ اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۳). دگرگونی ساخت جامعه ایران و رواج شهرنشینی از یکسو و شتاب در پویایی اجتماعی و جغرافیایی جمعیت از سوی دیگر، تأثیر شگرفی در نهادهای اجتماعی جامعه ایرانی داشته و ویژگی‌های این نهادها را از دیدگاه رفتار و اندیشه تغییر داده است (آشفته تهرانی، ۱۳۷۲: ۱۲۸). خانواده نیز به ناچار پایه‌ای این تحولات و تغییرات اجتماعی، متحول شده است؛ به طوری که از این منظر، پذیرش اشکال جدید هم‌زیستی، خانواده‌های زن و شوهری بدون فرزند یا با فرزندان ازدواج نکرده، به جای اشکال سنتی خانواده نمود پیدا کرده است. کاهش سطح زاد و ولد و باروری پایین علاوه بر تأثیر قاطعی که بر میزان رشد جمعیت و از آن طریق، تعدیل شتاب افزایش تعداد جمعیت داشته، بر ترکیب و ساختار جمعیت نیز تأثیر منفی داشته است. میزان‌های باروری در ایران طی دهه‌های گذشته، کاهش قابل توجهی را تجربه کرده است، به طوری که میزان باروری کل که در اواخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ به ۶/۹ فرزند رسیده بود، طی دو دهه به کمتر از دو فرزند کاهش یافت (عباسی‌شوازی و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۷). آخرین آمارها نشان می‌دهد که میزان باروری کل در ایران به ۱/۷ فرزند در سال ۱۳۹۹ رسیده است (ر.ک: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). آمارهای غیر رسمی نشان می‌دهد که ۸/۵ درصد از زنان متأهل ایرانی، بی‌فرزندی داوطلبانه را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۹ درصد از زوج‌های بدون فرزند در تهران قصد دارند بدون فرزند بمانند (Ahmadi et al, 2019: 450).

پیش‌بینی‌های موجود، خبر از تداوم کاهش باروری کل به پایین‌تر از ۱/۵ فرزند در افق ۱۴۰۴ می‌دهد (آقایاری هیر و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۵). بر این اساس ایران امروزه در میان کشورهایی قرار گرفته است که سطح باروری پایین‌تر از سطح جانشینی داشته، در حال حرکت به سمت کاهش بیشتر باروری در دهه‌های بعدی است.

روند کاهش باروری در ایران، این نگرانی را ایجاد کرده است که سطح باروری فعلی در کشور حتی به سطوح پایین‌تر از جانشینی هم برسد. با توجه به نرخ باروری زیر

سطح جانشینی در ایران، پدیده تک‌فرزندی و بی‌فرزندی در آینده را شاید بتوان از نگرانی‌های حال حاضر در حوزه جمعیت دانست. ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت به همراه تأکید بر افزایش باروری به بالای سطح جانشینی از سال ۱۳۹۳ بیانگر اهمیت بررسی موضوع بی‌فرزندی و مسئله‌مند بودن آن از نگاه سیاست‌گذاران است. پدیده بی‌فرزندی ارادی، محصول تعامل عوامل زیستی، محیطی و فرهنگی است و توجه به این عوامل برای برنامه‌ریزی‌های افزایش نرخ باروری کل، اجتناب‌ناپذیر است.

انتخاب استان خوزستان برای مطالعه و کندوکاو استراتژی بی‌فرزندی از آن جهت حائز اهمیت است که فرزندآوری در این استان همیشه اهمیت بالایی داشته است؛ به طوری که تولید نسل از اساسی‌ترین اهداف ازدواج در قبایل عرب خوزستان است. به همین دلیل خانواده‌ها تلاش می‌کنند تا فرزندانشان در سنین پایین ازدواج کنند و برای فرزندآوری آنان لحظه‌شماری می‌کنند (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

اما در طول دهه‌های گذشته، استان خوزستان هرچند یکی از استان‌های با میزان باروری بالا بود، همسو با بسیاری از استان‌های کشور در مسیر کاهش نرخ فرزندآوری قرار گرفته است و حتی باروری کل شهرستان اهواز در سال ۱۳۹۰ بر اساس سرشماری ۱/۷۸ بوده است. به طوری که تعداد مولید در استان خوزستان از ۱۱۳۹۵۳ تولد در سال ۱۳۹۵ با یک کاهش تقریباً ۲۳۰۰۰ تایی به ۹۱۲۰۴ تولد در سال ۱۴۰۰ رسید. ثبت مولید استان خوزستان از سال ۱۳۹۷، روند کاهشی داشته است و بیشترین درصد کاهش را در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ با حدود ۱۲ درصد کاهش تجربه است. البته در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، این روند اندکی افزایش داشته است. آمارهای ثبت مولید در استان خوزستان نشان‌دهنده افزایش سن مادران در ولادت‌های به ثبت رسیده است. این افزایش سن مادران به دلایل مختلفی از جمله بالا رفتن سن مادر در اولین بارداری، تمایل خانواده‌ها به تک‌فرزندی و بی‌فرزندی یا فاصله‌گذاری زیاد بین بارداری‌هاست (سالنامه‌های سازمان ثبت احوال خوزستان، ۱۳۹۵-۱۴۰۰: ۳۴-۵۰).

نتایج مطالعه آریائزاد و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد که ۵/۳ درصد از زنان خوزستانی، بی‌فرزندی طول عمر را تجربه کردند. با این حال اطلاعات اندکی درباره نحوه شکل‌گیری پذیرش اجتماعی بی‌فرزندی، میزان مشروعیت‌بخشی به آن در سطوح مختلف جامعه و به‌ویژه در بافت فرهنگی خاص استان خوزستان وجود دارد. در چنین شرایطی که

آگاهی ما از سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی و ذهنی حاکم بر این پدیده، محدود است، استفاده از روش‌های کیفی می‌تواند شناختی ژرف و بومی‌نگر فراهم آورد. روش کیفی با تمرکز بر معانی، تجربه‌های زیسته و روایت‌های افراد، این امکان را می‌دهد تا بتوان به لایه‌های پنهان‌تر نگرش‌ها و استدلال‌های اجتماعی درباره بی‌فرزندگی دست یافت.

در جوامعی چون خوزستان که با تنوع فرهنگی، قومی و دینی روبه‌رو هستند و در عین حال برخی ارزش‌های سنتی هنوز از وزن بالایی برخوردارند، پژوهش کیفی قادر است پیچیدگی‌ها، تعارضات و روندهای در حال تغییر در نگرش به فرزندآوری را به‌خوبی آشکار سازد. بنابراین روش کیفی نه تنها به فهم عمیق‌تر موضوع کمک می‌کند، بلکه در پر کردن شکاف دانشی موجود درباره پذیرش اجتماعی بی‌فرزندگی در ایران، نقش اساسی دارد. پرسش بنیادین این پژوهش این است که ساکنان منطقه خوزستان به‌عنوان بخشی از فرهنگ و جامعه ایران بعد از سال‌ها تجربه فرزندآوری بالا، به چه دلایل و تفسیری، بی‌فرزندگی را مناسب دانسته‌اند؟

پیشینه پژوهش

کاظمی‌پور (۱۴۰۰) در مطالعه خود با تأکید بر ازدواج و فرزندآوری نشان داد که ارزش‌ها و نگرش‌ها درباره ازدواج و فرزندآوری و میزان فردگرایی در نسل‌ها، تفاوت داشته است و تأثیر عوامل فرهنگی بر تغییرات ازدواج و فرزندآوری در ایران مورد تأیید است.

بگی (۱۴۰۰) با استفاده از داده‌های پیمایش ملی ازدواج (۱۳۹۶-۱۳۹۷) نشان داد که ۱/۲ درصد افراد، قصد بی‌فرزندگی دارند و مهم‌ترین دلایل قصد بی‌فرزندگی، هزینه‌های اقتصادی فرزندان و علاقه نداشتن به فرزند عنوان شد.

محمودیانی (۱۳۹۹) در پژوهشی، موضوع بی‌فرزندگی طول عمر و عوامل همبسته با آن را در استان‌های با باروری پایین نشان داد که سطح تحصیلی زنان، نحوه تصرف محل سکونت خانوار و مساحت زیربنای واحد مسکونی، اثر آماری معناداری بر احتمال بی‌فرزندگی دارد.

نتایج مطالعه حمیدی‌فر و همکارانش (۱۳۹۶) نشان داد که افراد، داشتن یا نداشتن فرزند را به‌مثابه انتخابی می‌دانند که می‌تواند به خاطر انتخاب‌های دیگر به تعویق افتاده و یا سرکوب شود.

در تحقیقی که طاووسی و همکارانش (۱۳۹۶) انجام داده‌اند، مهم‌ترین دلایل تمایل نداشتن به فرزندآوری، نگرانی درباره تأمین آینده فرزندان جدید (۱/۷۶ درصد) و نگرانی درباره افزایش مشکلات اقتصادی با فرزندان دیگر (۷۱ درصد) گزارش شده است.

نتایج پژوهش عباسی و دیگران (۱۳۸۱) نشان داد که عواملی نظیر سطح تحصیلات و آگاهی و استقلال، از عواملی است که به استقلال زنان منجر می‌شود و در نهایت بر رفتار باروری تأثیر دارد.

رشیدی (۱۳۷۹) در مطالعه خود نشان داد که اشتغال به عنوان متغیر مستقل با باروری به عنوان متغیر وابسته، رابطه معناداری داشته است. اشتغال زنان به عنوان یک متغیر واسطه‌ای هم بر میزان باروری تأثیر داشته است. به این صورت که اگر سطح تحصیلات والدین به‌ویژه در زنان بالا باشد، منجر به شرکت زنان در امور اجتماعی، فرهنگی و... شده، زنان در اثر وضعیت شغلی و پیامدهای آن بر فرزندآوری خود تأثیر مستقیم داشته‌اند.

نتایج بررسی مطلق و همکاران (۱۳۹۵) نشان داد که ترجیحات باروری زنان در قومیت‌های مختلف متفاوت است و بالا رفتن سن زنان، مشکلات اقتصادی و مخالفت همسر، از دلایل مهم عدم تمایل به فرزندآوری است.

نتایج مطالعه رضایی (۱۳۹۱) در زمینه کنش کم‌فرزندآوری زنان گُرد نشان داد که مهم‌ترین معانی‌ای که زنان درون کنش کم‌فرزندآوری خود دارند، همانا حمایت از خودشان به عنوان زن است. رؤیای دستیابی به شغل، بهره‌مندی بیشتر از فرصت‌های اجتماعی محدود در سطح جامعه، آرامش روانی، مدیریت بدن و حفظ وجهت اجتماعی از جمله ابعاد این خودحمایتی یادشده است. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوعی ارجحیت باروری پست‌مدرن به وجود آمده است که در آن ظهور و شیوع برخی ارزش‌های مادی‌گرایانه و فرامادی‌گرایانه و فردگرایانه در رفتار باروری جوامع به وجود آمده است.

گراهام^۱ (۲۰۱۳) در پژوهش خود عنوان کرد که بی‌فرزندگی در استرالیا در حال افزایش است. یافته‌ها نشان داد که تقریباً نیمی از زنان، تمایلی به داشتن فرزند ندارند.

دلایل زنان برای بی‌فرزندگی در این مطالعه شامل عدم تمایل همیشگی برای داشتن فرزند، نداشتن رابطه مناسب، یا داشتن رابطه‌ای بی‌ثبات با همسر عنوان شد.

مطالعه میرانتی^۱ و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶، بی‌فرزندگی با شتاب اندکی برای زنان تحصیل کرده‌تر نسبت به زنان دیگر افزایش یافته است. البته زنان تحصیل کرده‌تر همواره بیشترین مقدار بی‌فرزندگی را دارند. هرچند زنان شاغل در مشاغل با منزلت بالا، میزان بی‌فرزندگی بالاتری نسبت به زنان شاغل دارند، میزان بی‌فرزندگی در زنان شاغل، همسان است؛ اما در مقایسه با همه زنان مورد بررسی با شتاب کمی در حال افزایش است.

دویل^۲ و همکاران (۲۰۱۲)، سه موضوع کلی را آشکار می‌کند: نخست، تجارب و فرآیندهای انتخاب کردن؛ دوم، اثرات مداوم انتخابشان اعم از حمایت و پذیرش تا فشار و تمایز قائل شدن؛ و در نهایت فقدان هرگونه تأسفی برای زنانی که به طور معنی‌داری درگیر فعالیت‌های مولد در جامعه هستند.

گور^۳ (۲۰۰۲) در مطالعه خود نشان داد که جمعیت افرادی که خواهان ناباروری ارادی هستند، در دهه اخیر در حال افزایش است. همچنین تمایل به زندگی بدون فرزند در زنان با سطح تحصیلات بالا و درآمد بالای آنها، همبستگی معنی‌داری را نشان می‌دهد.

هرچند تجربه گذار باروری در ایران نشان‌دهنده تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده در سرعت کاهش باروری بوده است، رفتارهای باروری مردم تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل گرفته که در تحلیل روندهای باروری باید به آنها توجه نمود. بنابراین لزوم انجام این مطالعه و به‌ویژه با روش کیفی برای شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر موضوع، ضروری است.

چارچوب مفهومی

برای تبیین تغییرات باروری، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. نظریه نوسازی بر این پیش‌فرض مبتنی است که تغییرات عمیقی در نقش‌های جنسیتی به موازات فرایند نوسازی رخ می‌دهد. هرچند جوامع سنتی، فرزندآوری و پرورش فرزندان را همچون آشپزی، کار اصلی زنان در زندگی می‌دانند، در جوامع صنعتی، نقش‌های جنسیتی به

2. Miranti

3. Doyle

4. Goor

خاطر انقلاب ساختاری در نیروی کار دستمزدی، فرصت‌های تحصیلی برای زنان و ویژگی‌های خانواده‌ی مدرن، روبه‌روز به هم نزدیک‌تر می‌شوند. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، زنان سن ازدواج بالایی دارند و فرزندان کمتری نسبت به نسل‌های قبل به دنیا می‌آورند (Noris & Ingelhart, 2003: 69-70). در نظریه دوم انتقال جمعیت‌شناختی که عمدتاً مبتنی بر تحقیقات و نظریه‌های جمعیت‌شناسانی همچون وندکا^۱ (۱۹۸۷) و لستهاق^۲ (۲۰۰۷) است هم به تحولات خانواده معاصر از جمله تغییرات در الگوهای فرزندآوری اشاره شده و مطابق این تئوری است. در واقع پدیده‌های نوظهوری همچون میزان‌های روزافزون تک‌فرزندی، بی‌فرزندی و خانواده تک‌والدی نیز به عنوان برخی دیگر از شکل‌های نوظهور خانواده معاصر، کانون توجه و بررسی این تئوری نوین گذار جمعیتی است (ر.ک: فروتن ۱۳۹۲؛ فروتن و دیگران، ۱۳۹۵).

مطابق نظریه گذار جمعیتی دوم در سطح و نحوه فرزندآوری نیز به‌موازات تغییر در سطح جامعه و خانواده، تغییرات اساسی رخ داده است. زنان در جوامع با باروری پایین دیرتر از هر زمانی بچه می‌آورند و بیشتر از هر زمانی بی‌فرزند می‌مانند. به سخن دیگر، عوامل اقتصادی- اجتماعی به‌وضوح نقش بیشتری در بی‌فرزندی زنان در جوامع با باروری پایین دارند (سرای، ۱۳۸۷: ۴۹). نظریه اجتناب از خطر بر این فرض مبتنی است که تمایل افراد به داشتن فرزند در واقع نوعی برنامه‌ریزی و تصمیم درباره زندگی آینده خودشان است. از این‌رو تصمیم‌های فرزندآوری به جهت‌گیری آینده بستگی دارد. به استناد نظریه مبادله، پیتربلاو ترجیح می‌دهد که مضمون مبادله اجتماعی را به «نفع شخصی» با طرح نظریه تعامل ارادی محدود سازد و اعمالی را از این قلمرو بیرون براند که ناشی از زور و یا ندای وجدان است. بنابراین آغازگر مبادله، سودی است که فرد انتظار دارد از روابط مبادله (مثلاً رفتار باروری) به دست آورد. در جامعه فعلی که ارزش‌های آن، اعضای جامعه را به سمت هدف فردی پیش می‌برد، منفعت، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار افراد است (ر.ک: فروتن، ۱۳۸۷).

در یک جمع‌بندی باید گفت که بی‌فرزندی ارادی یا انتخاب آگاهانه به نداشتن

1. Van de Kaa

2. Lesthaeghe

فرزند، یکی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی است که برای تحلیل و بررسی این موضوع می‌توان یک چارچوب مفهومی ارائه داد که عوامل مختلفی را در نظر بگیرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شده است. بر اساس این روش، داده‌های جمع‌آوری شده به وسیله مصاحبه عمیق در سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی تحلیل شده (فلیک ۱۳۹۰: ۳۳۷-۳۲۹) و در ادامه درباره پدیده مورد بررسی، نظریه کشف می‌شود (Glaser et al, 1967: 1).

نمونه‌های این پژوهش شامل ۲۸ نفر از زنان بی‌فرزند همسر دار استان خوزستان است که با نمونه‌گیری هدفمند^۱ از شهرهای اهواز، دزفول و آبادان انتخاب شدند؛ زیرا هر یک دارای ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوتی هستند که می‌تواند در شکل‌گیری نگرش به بی‌فرزندی نقش ایفا کند. اهواز به عنوان مرکز استان، دارای بافتی چندقومیتی و نسبتاً مدرن است؛ دزفول بافتی مذهبی‌تر و سنت‌گراتر دارد و آبادان به واسطه سابقه صنعتی و تماس گسترده با فرهنگ‌های دیگر، گرایش‌هایی متفاوت در سبک زندگی و نگرش به خانواده از خود نشان می‌دهد. بنابراین هرچند حجم نمونه ۲۸ نفر است، این نمونه‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که تنوع فرهنگی، قومی و سبک زندگی در استان را تا حد امکان بازتاب دهند. با این حال یافته‌های این مطالعه مدعی نمایندگی کل استان نیست، بلکه هدف آن، فهم عمیق و زمینه‌مند تجربه‌ها و نگرش‌های افراد در بافت‌های مشخص فرهنگی و اجتماعی است.

سؤالاتی که در این زمینه پرسیده شد، عبارتند از:

- بی‌فرزندی برایتان چه معنایی دارد؟
- تعریف‌تان از بی‌فرزندی چیست؟
- از تجربه‌تان به عنوان مادر بی‌فرزند بگویید.
- چطور بی‌فرزند بودن را انتخاب کردید؟
- بی‌فرزندی روی زندگی روزمره شما چه اثری گذاشته است؟

- آیا تصمیم شما برای نداشتن فرزند بر روابط شما یا اطرافیان مانند همسر، والدین، دوستان و... تأثیرگذار بوده است؟

جدول (۱)، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد بررسی را نشان می‌دهد. پس از هر مصاحبه، فایل صوتی تبدیل به متن شد و مورد تحلیل قرار گرفت. به این ترتیب که به دلیل معنادار بودن برخی عبارات، عبارت‌ها به عنوان واحد کار انتخاب شدند. سپس برای هر عبارتی، مفهومی که آن را نمایندگی می‌کرد، در نظر گرفته شد. در مرحله بعد، پالایش و خالص‌سازی عبارات، مقوله‌های محوری را شکل دادند و مفاهیم اولیه استخراج شدند. سپس مقوله‌های فرعی و اصلی و هسته مشخص شد.

برای دستیابی به اعتبارپذیری از ملاک لینکن و گوبا^۱ (۱۹۸۵) استفاده و ابتدا از تکنیک کنترل از سوی اعضا استفاده شد. بدین صورت که بعد از تحلیل یافته‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها، از تعدادی از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا ارزیابی و نظر خود را درباره صحت یافته‌ها بیان کنند. در واقع برای بررسی قابلیت اعتبار، برداشت محقق از مصاحبه‌ها در طول مصاحبه و پس از آن به مشارکت‌کنندگان ارائه شد تا از صحت برداشت اطمینان حاصل شود. همچنین برای انتخاب مقوله‌های مناسب از نظر استادان خبره استفاده شد. استفاده از نظرهای هم‌تایان علمی و خبره، یکی از ملاک‌های تأمین اعتبار تحقیق در مطالعات کیفی است. برای قابلیت اطمینان نیز محققان تلاش نمودند که با دیدی اکتشافی به مسئله نگاه کنند و بدون پیش‌داوری به بررسی موضوع بپردازند.

یافته‌های پژوهش

تعداد ۲۸ زن با دامنه سنی ۴۰-۴۹ سال در این مطالعه شرکت کردند. اکثر این زنان، شاغل و سطح تحصیلات خودشان و همسرانشان از دیپلم تا دکترا متغیر بوده است. مشارکت‌کنندگان در خانواده‌های ۵-۱۱ نفری بزرگ شده بودند.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	سطح تحصیلات	شغل	شغل همسر	نام	سن	سطح تحصیلات	شغل	شغل همسر
۱	رویا	۴۲	کارشناسی	کارمند	کارمند	۱۵	کیمیا	۴۲	دکترای حرفه‌ای	پزشک
۲	مریم	۴۰	کارشناسی	کارمند	کارمند	۱۶	لیلا	۴۹	کارشناسی	کارمند
۳	زینب	۴۴	دیپلم	آرایشگر	کارگر	۱۷	لیلا	۴۴	کارشناسی	کارمند
۴	هدی	۴۷	کارشناسی ارشد	کارمند	کارمند	۱۸	لیلی	۴۷	دیپلم	کارمند
۵	ساغر	۴۴	کاردانی	کارمند	بازاریاب	۱۹	مهین	۴۱	دیپلم	کارمند
۶	رویا	۴۵	دیپلم	خیاط	فروشنده	۲۰	سارا	۴۴	کارشناسی	خانه‌دار
۷	مهتاب	۴۱	دیپلم	خانه‌دار	بیکار	۲۱	سمیرا	۴۲	کارشناسی	کارمند
۸	سحر	۴۱	کاردانی	خانه‌دار	کارمند	۲۲	معصومه	۴۳	کاردانی	خانه‌دار
۹	سوزان	۴۴	کارشناسی	کارمند	کارمند	۲۳	زهرا	۴۳	دیپلم	خانه‌دار
۱۰	فاطمه	۴۱	دیپلم	خیاط	خیاط	۲۴	سارا	۴۷	دیپلم	خانه‌دار
۱۱	فرشته	۴۲	دکترای حرفه‌ای	پزشک	پزشک	۲۵	شیدا	۴۴	کارشناسی	کارمند
۱۲	سارا	۴۷	متخصص	پزشک	پزشک	۲۶	حدیث	۴۳	دیپلم	خانه‌دار
۱۳	عاطفه	۴۵	کارشناسی	کارمند	کارمند	۲۷	سرور	۴۵	کارشناسی	کارمند
۱۴	فاطمه	۴۴	کارشناسی	کارمند	کارمند	۲۸	شهلا	۴۵	کارشناسی ارشد	کارمند

بر اساس سه سطح مختلف کدگذاری باز، محوری و انتخابی، در نهایت ۱۲۰ مفهوم یا کد، ۱۹ مقوله فرعی و ۵ مقوله اصلی و مقوله هسته بی‌فرزندگی به عنوان یک سبک زندگی از مجموع مصاحبه‌ها کشف شد.

شرایط علی (تجربه و جامعه‌پذیری در جامعه مخاطره‌آمیز)

افراد برای اینکه تصمیم به بچه‌دار شدن بگیرند، خودشان را در محاصرهٔ انبوهی از چالش‌ها، نگرانی‌ها و استرس‌ها می‌بینند که مربوط به موضوعات اقتصادی، اجتماعی، فردی و... است و برای فرار از این چالش‌ها و روبه‌رو نشدن با آنها، بی‌فرزندگی را انتخاب می‌کنند. با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان، شرایط زندگی آنها در دوران کودکی و تجربه خانواده پرجمعیت، تأثیر منفی بر آنان گذاشته و تقریباً تمامی مشارکت‌کنندگان از همان دوران قبل از ازدواج، تمایلی به داشتن فرزند نداشته‌اند. این افراد معمولاً زندگی در خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت را تجربه کردند و علاوه بر آن شرایط دوران پس از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق بر زندگی آنان اثرگذار بوده است (جهانگیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۹). کمبود امکانات، شرایط بد اقتصادی، فضای بسیار کم خانه، فضای شلوغ مدارس چندنوبتی و کوچک، تجربه زیسته این افراد را شکل داده است و رفتار امروز آنان، نتیجه آن تجربه‌هاست. در واقع چالش‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و روان‌شناختی سبب شده تا این افراد، فرایند والدشدگی را دور بزنند و از آن بگذرند.

چالش‌های اقتصادی

آینده اقتصادی مبهم از مهم‌ترین کدهای تفسیری است که از متن گفت‌وگو با اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان حاصل شد. ناکارآمدی سیاست‌های مالی و شغلی، شرایط اقتصادی کنونی که هزینه‌های زیادی را بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند، در حالی که شرایط دستمزدی نامناسب است و نیز عدم اطمینان به فردای بهتر، والدین را در زمینه تعداد فرزندان به تأمل واداشته است.

معصومه ۴۳ ساله خانه‌دار: «من دوست دارم اگر بچه‌دار بشم، همه

چیزی که می‌خواهد در اختیارش بزارم، ولی نمی‌تونم. دوست دارم تو

بهترین دانشگاه‌ها درس بخونه. دغدغه پول نداشته باشه. ولی با این اوضاع

نمیشه. به خاطر همین، قید بچه رو زدیم. وضع مالیمون هم معمولیه. حتی

بیمه درست حسابی هم نداریم. راستش من هدفم ازدواج بود، نه بچه

آوردن. بچه‌ای که بعداً بخواد عقده‌ای بشه، فایده نداره، مثل من. آرزوی خیلی چیزها به دلم مونده، بچه هم بیارم بدتر».

چالش‌ها و مسائل اجتماعی

مشکلات و مسائل اجتماعی مانند بیکاری، اعتیاد، فقر، طلاق و غیره از جمله شرایط علی برای تصمیم‌گیری درباره بی‌فرزندگی دائمی است. اکثر مشارکت‌کنندگان به انحرافات موجود در جامعه، جامعه ناامن و اخبار ناگوار به عنوان علل انتخاب بی‌فرزندگی اشاره کردند.

رؤیا ۴۵ ساله خیاط: «تربیت بچه سخته. انحرافات جامعه هم زیاده و اجتماع امن نیست. از طرفی اقتصاد پاسخگو نیست. ما دوست داریم پیشرفت کنیم، ولی حتماً بچه مانع پیشرفت میشه».

چالش‌های تربیتی و فرزندپروری

فرشته ۴۲ ساله پزشک: «بیشتر از اینکه فکر خرجش باشم، فکر تربیت بچه‌ام. من و پدرش که همش باید سرکار باشیم تا مایحتاجش رو تهیه کنیم و بتونیم آینده اقتصادیشو تضمین کنیم. کی برسیم به تربیتش. مخصوصاً نسل‌های جدید که هم پرتوقعند، هم آگاه. فضای مجازی هم که دستشونه».

چالش‌های فردی

زهرا ۴۳ ساله خانه‌دار: «یک ماه بعد عروسیم فهمیدم شوهرم سربه‌راه نیست. هم معتاد بود، هم مسائل مختلف دیگه‌ای داشت. وضع مالی‌مون خوب نبود. با خانواده شوهرم زندگی می‌کردیم. اجازه آب خوردن هم نداشتیم، غذا درست می‌کردم، ظرفا رو می‌شستم، هیچ آزادی و استقلال هم نداشتیم. منم لج کردم گفتم بچه نمی‌خوام. هرچی خانواده شوهرم فشار آوردن که بچه بیارم، نتونستن حریفم بشن. گفتم شوهرم هم واسه اینکه آزاد باشه گفت باشه. در هر حال من چون از آینده بچم می‌ترسیدم، نیاوردم یا مثل پدرش میشه یا من بدبخت».

لیلا ۴۹ ساله کارمند: «از اول ازدواج تمایلی به بچه نداشتیم. خیلی زود زمان گذشت. یکدفعه دیدم شش سال گذشته، ۴۱ سالمه. الان هم که

فکرشو میکنم بچه بیارم، کی بزرگش می‌کنه. سخته تو این سن. به خاطر همین منصرف میشم. همسرم اصراری نداره. خانوادش چند باری گفتند ولی بعدش بی‌خیال شدن. فکر می‌کنم اونا فکر می‌کنن ما بچه‌دار نمی‌شیم. به خاطر همین حرمت‌داری میکنن. پدر مادر خودم هم چند بار پیگیری کردن، بعد پشیمون شدند».

آینده مبهم و تاریک

نگرانی و ترس از آینده بر پایین آمدن احتمال فرزندآوری و انتخاب بی‌فرزندگی تأثیرگذار است. در مطالعه حاضر، اکثر مشارکت‌کنندگان بر مبهم بودن شرایط پیش‌رو از نظر اقتصادی و اجتماعی تأکید کردند.

لیلا ۴۴ ساله کارمند: «اگر می‌خواستم بچه بیارم، فقط می‌تونست من رو از تنهایی دربیاره. بعدش فکر کردم گفتم چرا هم خودم رو تو دردسر بندازم، هم آینده نامفهوم و گم‌واسش ترسیم کنم که خودم هم نمی‌دونم».

چالش‌های روان‌شناختی

احساس استرس و نگرانی و نداشتن آمادگی ذهنی و روحی از دیگر چالش‌هایی بود که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند.

فرشته ۴۲ ساله پزشک: «من در خودم آمادگی ذهنی و روحی نمی‌بینم که واسه بچه‌دار شدن تصمیم بگیرم؛ چون شاغلم و نمی‌تونم یه مادر کامل باشم. باید آزادی رو از دست بدم تا بتونم مادر کامل باشم و من در خودم نمی‌بینم، نه اعتماد به نفس واسه بزرگ کردن بچه. یکی از دلایل هم که نتونستم تا الان تصمیم بگیرم اینه تحمل استرس رو ندارم».

شرایط زمینه‌ای (بستر)

بستر مورد مطالعه ویژگی‌هایی دارد که افراد را برای بی‌فرزندگی مورد حمایت قرار می‌دهد. در واقع داشتن فرزند برای مشارکت‌کنندگان در این بستر، تبدیل به یک چالش خواهد شد و افراد در واقع به‌نوعی حسابگری در فرزندآوری را مدنظر قرار می‌دهند.

چالش کمبود زمان

این چالش برای زنان و مردانی که هر دو شاغل هستند و در محلی دورتر از فضای خانه به کار مشغولند، نمود بیشتری یافته است. اکثر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به نداشتن وقت و اشتغال به عنوان مانعی برای بچه‌دار شدن تأکید کردند.

فرزند مانع تحقق اهداف والدین

در نظر پاسخگویان، نیاز به پیشرفت و بالندگی، عامل مؤثری است که انسان را به جلو می‌راند و مانع از یکنواختی و روزمرگی می‌شود. همچنین داشتن شغل، حضور اجتماعی برای روحیه و مثمر‌تر بودن برای همه افراد در جامعه از جمله برای زنان لازم است.

معصومه ۴۳ ساله خانه‌دار: «به نظرم بچه برای زندگی یه پدر مادر تا

زمانی که بچه است، یه سرگرمیه و زمانی که بزرگ شد، دردسره.

وقتی بچه است، خوب باهاش بازی می‌کنی؛ وقتی بزرگ شد، گرفتار

می‌شیم. بچه دست و پای آدم رو می‌بنده. دیگه هیچ کاری نمی‌تونیم

بکنیم. در واقع مانعی برای رسیدن به هدف‌هامون میشه».

شهلا ۴۵ ساله کارمند: «من از وقتی ازدواج کردم، تصمیم گرفته بودم

هیچ‌وقت بچه نیارم. با همسرم در میان گذاشتم. داشتن فرزند والدین را از

پیگیری اهداف و خواسته‌هایشان دور می‌کند. برام خیلی مهمه که در

کارم موفق باشم، می‌خوام شاغل باشم. هر کسی باید مسیر زندگی

خویش را خودش بسازد. نیازی واسه وجود بچه تو زندگیمون نمی‌بینم».

ضعف اقتصاد خانواده

اقتصاد ضعیف خانواده از دیگر شرایط زمینه‌ای است که بر استراتژی‌های

مشارکت‌کنندگان اثر می‌گذارد. بیکاری، درآمد کم، نداشتن شغل ثابت، نداشتن مسکن

مستقل و یا ترکیبی از این عوامل می‌تواند شرایط را برای فرزندآوری، چالشی کند.

حدود نیمی از مشارکت‌کنندگان دارای منزل شخصی نبودند.

عدم حمایت و حمایت‌های ناپایدار و متزلزل

یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای تحقیق، حمایت/عدم حمایت است. فرزندآوری نیاز به

حمایت فردی و اجتماعی دارد. حمایت و عدم حمایت از زنان که بیشترین درگیری با فرزند

را دارند، می‌تواند نتایج متفاوتی در پی داشته باشد. زنان مشارکت‌کننده به مواردی همچون عدم همکاری و حمایت همسر، دوری از خانواده و عدم حمایت اجتماعی تأکید داشته‌اند.

فاطمه ۴۴ ساله: «هر دو کارمندیم و غریب. هیچ کس رو اینجا نداریم. از طرفی من نه حمایت عاطفی از سمت همسر می‌شم، نه حمایت خانواده، چرا بچه بخوام. نه اعتماد به نفس دارم، نه حوصله و نه توانایی روحی و ذهنی. فقط می‌خوام باشم همین».

فاطمه ۴۱ ساله خیاط: «من هیچ‌وقت بچه دوست نداشتم. تازه اگر بچه دوست داشتم و صاحب فرزند می‌شدم، هم کسی نبود کمکم کنه کنه داره. دولت هم که هیچ حمایتی نمی‌کنه. شغل من هم یجوریه که محیط کارم واسه بچه خطرناکه. پدر مادرم پیر هستند و حوصله نگهداری بچه ندارند. خواهر برادرم هم سر زندگیشون هستند».

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایط گسترده و کلانی است که استراتژی‌ها در آن به وقوع می‌پیوندند. برخلاف شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، شرایطی خاص و ویژه نیست، بلکه از شمولیت و انتزاع بیشتری برخوردار است که باعث تشدید یا تخفیف کنش‌ها یا همان استراتژی‌ها می‌شود.

افزایش تحصیلات و حضور اجتماعی زنان

در سال‌های اخیر شاهد افزایش تحصیلات زنان و ورود آنها به دانشگاه‌ها و عرصه‌های مختلف اجتماعی هستیم که این عوامل، قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را افزایش داده است. به واسطه افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده، استقلال‌طلبی آنان در مسائل مربوط به فرزندآوری نیز افزایش یافته و منجر به کاهش فرزندآوری شده است.

وضعیت نامطلوب اقتصادی جامعه

شرایط اقتصادی جامعه از نظر مشارکت‌کنندگان، شرایط مطلوبی برای داشتن فرزند نیست. بی‌ثباتی قیمت‌ها و شرایط اقتصادی جامعه، خانواده‌ها را دچار ترس از آینده خود و فرزندانشان کرده است و معتقدند در چنین شرایطی، منطقی نیست که فرزند داشته

باشیم. بسیاری از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که درآمدهای آنها با هزینه‌هایشان همخوانی ندارد.

یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد با حالت کنایه اظهار کرد که: «پدر و مادر دو تا، بچه کافی، یعنی خود پدر و مادر دو نفر هستند و هزینه‌های زیادی دارند. بچه دیگه نیازی نیست».

توسعه فضای گفتمانی کم‌فرزندی و بی‌فرزندی

فضای گفتمانی به آن فضای ذهنی و عینی اشاره دارد که از دوران آغاز برنامه‌های کنترل جمعیت درباره جمعیت به طور عام و باروری و فرزندآوری به طور خاص تدوین شد و به شکلی گسترده و با قدرتی خاص در جامعه منتشر شد و به اشکال گوناگون در فضای ذهنی مردم و خانواده‌ها در کل اجتماع رسوخ کرد (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

فضای گفتمانی حاکم بر جامعه در دو سه دهه اخیر به گونه‌ای بوده است که کم‌فرزندی را تحسین و تشویق کرده است. ذهن همه متولدان دهه ۵۰ و ۶۰ پر از شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر است. همچنین در سطح جامعه به گونه‌ای فضای کم‌فرزندی و تک‌فرزندی حاکم است که بنگاه‌های معاملات املاک و صاحبان مسکن، منازل خود را به خانواده‌های چندفرزندی نمی‌دهند. به علاوه جایگاه اجتماعی زوج‌ها با تعداد فرزندان تعریف می‌شود و هرچه تعداد فرزندان افزایش یابد، جایگاه آنان از نظر اجتماعی کاهش می‌یابد. بنابراین همه این عوامل بر تصمیم زوج‌ها برای فرزندآوری اثر می‌گذارد.

در همین مورد ساغر ۴۴ ساله اظهار کرد که:

«تفکر تعداد کم فرزندان فقط در میان زنان شاغل نیست. برای بی‌سواد و

باسواد و شاغل و خانه‌دار الان در همین شهر خودمان شایع است. مگر

نمی‌بینی چقدر از مدارس ابتدایی روستاهای این شهر منحل شده‌اند. به

دلیل همین کم بچه‌دار شدن‌هاست»

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان زن ۴۲ می‌گوید:

«الان تعداد کم فرزند، یک امر جهانی است. در منطقه خودمان هم به

صورت چشم و هم‌چشمی در آمده و فکر می‌کنم فقط مختص خوزستان

نیست؛ چراکه در کل کشور، این ایده شایع شده است. برای استان‌ها هم همین‌طور است».

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در خلأ شکل نمی‌گیرد و تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای است. در واقع بسیاری از مفاهیم مطرح‌شده در قسمت‌های پیشین باعث تفکر انتقادی در این زنان شده و معتقدند که با توجه به تجربه زیسته‌شان، حاضر به تکرار الگوهای رفتاری والدین و حتی خواهران و برادرانشان در زمینه فرزندآوری نیستند.

بی‌فرزندگی انتخابی و آگاهانه

زنان بر اساس حسابگری و عقلانیت خود، هیچ دلیل و انگیزه‌ای برای داشتن فرزند در جامعه امروز ندارند. عقلانیت و حسابرسی دقیق، مانع از فرزندآوری می‌شود و آنها دقت بیشتری را نسبت به هزینه‌ها و حسابگری در تربیت نشان می‌دهند. این تغییر باورها و فرهنگ، تنها مربوط به شهرها نیست، بلکه تفکر فرزندپروری در روستاها نیز تغییر کرده است و با این دیدگاه که دیروز فرزند یار بود، امروز بار است، روبه‌رو هستیم. در همین زمینه مهتاب ۴۱ ساله عنوان می‌کند:

«نمی‌توانم مانند پدر و مادرم فکر کنم. ما شش بچه بودیم که انتظار اتمان از زندگی پایین بود. پدر و مادرم می‌گفتند هر که دندان دهد، نان دهد. اما واقعاً الان این طرز فکر جوابگو نیست. من نمی‌توانم بدون فکر کردن به آخر عاقبت کار، فرزند را بخواهم. چون نهایتاً من مسئول خواهم بود».

زندگی خود تعیین‌شده

شاید بتوان گفت که تصمیم به بی‌فرزند ماندن به عنوان بیانی از زندگی خودتعیین‌شده توصیف شده است. همان‌طور که در نسل‌های گذشته، زندگی یک زن حول نقش همسری و مادری ساخته شده بود، در نسل‌های امروز، این نقش‌ها بسیار کم‌رنگ شدند. در واقع زنان سعی کرده‌اند با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، اشتغال و تحصیلات و تفریحات خود را بر فرزندآوری ترجیح دهند و به این ترتیب به ارتقای پایگاه اجتماعی خود کمک کنند.

سارا ۴۴ ساله خانه‌دار: «من همیشه می‌گم اول خودم، بعد بقیه. همه همین جورن، ولی تظاهر می‌کنن. آدم برای خودش باید زندگی کنه و خودش تصمیم بگیره. نه ماه باید تحمل کنه، عذاب بکشه، بعدش هم از تفریحاتش بزنه تا بچه بزرگ بشه، بعدش بره. همش دقت می‌کنم درست تصمیم بگیرم و به بقیه ضرر نرسونم و فردا یه جور نباشه بچم به من بگه چرا منو آوردی به این دنیا. من اصلاً حاضر نیستم خودم را محدود کنم، نه مهمانی برم، نه مسافرت، آخرش هم هیچی».

شیدا ۴۴ ساله کارمند: «اول از همه باید به فکر خودم باشم، چون هیچ‌کس به جز خود آدم نمی‌دونه چه کاری رو کجا انجام بده. من دوست دارم واسه خودم زندگی کنم. واسه چی از خودم و تفریحاتم بگذرم».

عدم مسئولیت‌پذیری برای فرزند و روی آوردن به خانواده بین‌گونه‌ای (جایگزینی) یکی از استراتژی‌هایی اصلی‌ای که مشارکت‌کنندگان در مواجهه با چالش فرزندآوری به‌کار می‌گیرند، نگهداری از حیوانات خانگی است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان، به نگهداری از حیوانات خانگی را به عنوان پاسخی مناسب به مشکل تنهایی و پر کردن اوقات فراغت خود و همچنین جایگزین فرزند اشاره کردند.

لیلا ۴۴ ساله کارمند: «اگر می‌خواستم بچه بیارم، فقط می‌تونست من رو از تنهایی در بیاره. بعدش فکر کردم گفتم چرا هم خودم رو تو دردسر بندازم، هم آینده نامفهوم و گم‌واسش ترسیم کنم که خودم هم نمیدونم چه‌جوره. یه سگ دارم خیلی دوشش دارم. تنهاییم رو پر کرده. نه تعهدی واسه آیندش دارم، نه چیزی. هر وقت بخوام برم مسافرت، می‌سپارم مرکز نگهداری. دغدغه هم ندارم، سعی کردم خیلی وابسته‌اش نشوم».

پیامدها

استراتژی‌هایی که مشارکت‌کنندگان برگزیده‌اند، پیامدهای زیر را در پی خواهد داشت:

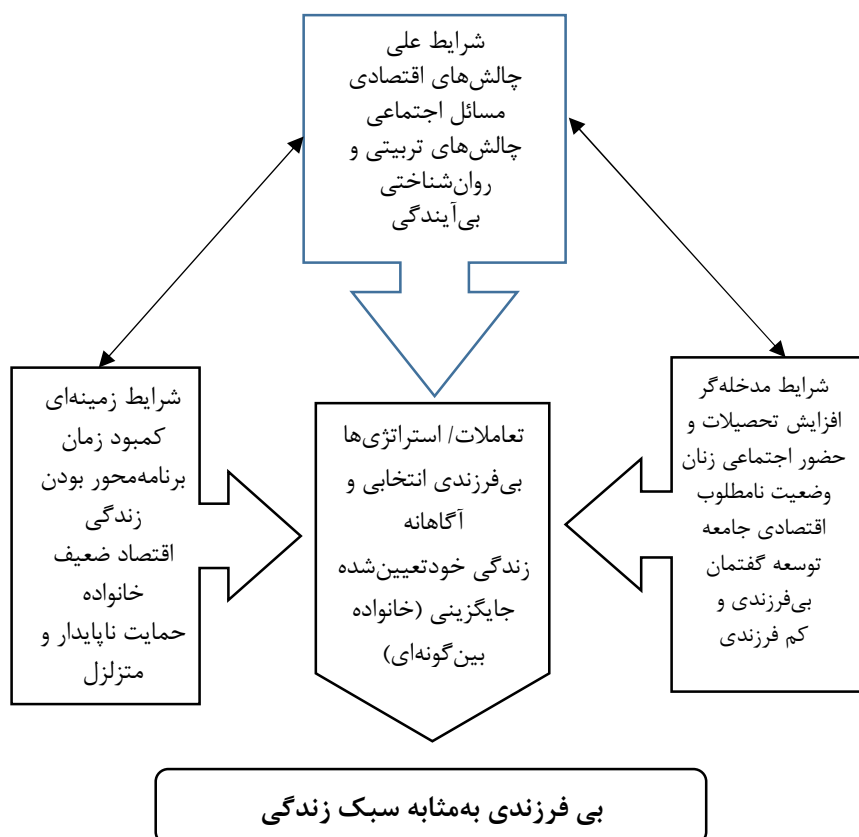
- کم شدن بعد خانوار
 - هنجار شدن بی‌فرزندگی
 - انزوا و تنهایی در دوره‌های میانسالی و سالمندی
- تنهایی و انزوا، یکی از مشکلات شایع در میان سالمندان است که می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله از دست دادن همسر، دوستان یا کاهش فعالیت‌های اجتماعی به وجود آید. برای افرادی که تصمیم به بی‌فرزندگی گرفته‌اند، این احساسات ممکن است شدیدتر باشد؛ زیرا آنها ممکن است حمایت‌های عاطفی و ارتباطی کمتری از سوی خانواده دریافت کنند. نبود فرزند به معنای نداشتن نسل بعدی است که معمولاً در تعاملات روزمره و اجتماعی نقش ایفا می‌کند. این امر می‌تواند به کاهش احساس پیوستگی به جامعه و افزایش احساس بی‌هدف بودن در زندگی منجر شود.

مقوله هسته: بی‌فرزندگی به مثابه سبک زندگی

تعیین مقوله هسته در مطالعات نظریه زمینه‌ای در مرحله کدگذاری گزینشی انجام می‌شود. در این مرحله، هدف یکپارچه کردن داده‌هاست و در آن، مضمون عمده پژوهش مشخص شده، مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود. این موضوع باید قدرت تحلیلی داشته باشد و دیگر مقوله‌ها را نیز در خود جای دهد. سایر مقوله‌ها هم حول این مقوله در یک مدل ظاهر می‌شود که به آن مدل پارادایمیک گفته می‌شود. این مدل شامل شرایط (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر)، تعاملات و پیامدهاست. مقوله هسته تعیین شده برای این مطالعه عبارت است از «بی‌فرزندگی به مثابه سبک زندگی». مقوله یادشده از سایر مقوله‌های سطوح پایین‌تر، انتزاعی‌تر و فراگیرتر است و بیانگر وضعیت جاری در کنش فرزندآوری در جامعه مورد مطالعه ما یعنی منطقه خوزستان است.

در برخی جوامع مثل منطقه خوزستان در ایران که افراد سال‌ها تحت تأثیر شرایط اقتصاد تورمی و شرایط اجتماعی ناپایدار زندگی کردند، احتمال پذیرش سبک زندگی بی‌فرزندگی بسیار بالا رفته است. در این فرایند، برنامه‌های اجرایشده در سطح کلان مانند برنامه تنظیم خانواده دهه ۶۰ و فضای گفتمانی جامعه و همچنین شرایط اقتصادی و فضای مخاطره‌آمیز جامعه، نقش اساسی دارند. هرچند انتخاب‌های مرتبط با سبک زندگی

بی‌فرزندى به دست خود افراد انجام می‌شود، اگر قرار به دست یافتن به واقعیت‌های زندگی روزمره است، باید مجموع نفوذ نهادهای جمعی و شرایطی را که این انتخاب‌ها در آنها رخ می‌دهند نیز سنجید. این راهبرد، نتایجی روش‌شناختی به همراه دارد؛ زیرا ممکن است رویکردهایی که بر تأثیرات ساختار بر افراد تأکید می‌کنند، خلاقیت عامل‌های اجتماعی را نادیده بگیرند. در نتیجه احتمال آن وجود دارد که رویکردهای جامعه‌شناسی خرد که بر افراد متمرکزند، تأثیرات ساختار بر انتخاب‌های اشخاص را دست‌کم بگیرند.



شکل ۱- مدل پارادایمیک: بی‌فرزندى به مثابه سبک زندگی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی دلایل زنان برای انتخاب بی‌فرزندى داوطلبانه دائمی در منطقه خوزستان در ایران به انجام رسید. در نتیجه تحلیل داده‌ها، درون‌مایه اصلی «بی‌فرزندى به‌مثابه سبک زندگى» آشکار شد. نتایج مطالعه ما نشان می‌دهد که انتخاب این سبک از زندگى، محصول یک عامل نیست و به صورت تصادفی در جامعه شکل نگرفته است؛ بلکه این پدیده نتیجه یک فرآیند زمانى است که مشارکت‌کنندگان در نهایت با جمع‌بندى همه عواملی که در این فرایند اتفاق افتاده است، تصمیم به انجام کنش بی‌فرزندى گرفته‌اند. این فرایند از دوران کودکی مشارکت‌کنندگان شروع شده و تا زمان حال ادامه داشته است. بنابراین تمام تجربه‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی یا به عبارتی دوران مجردی و همچنین تمام اتفاقات و شرایط دوران متأهلی آنها در تصمیمشان دخیل بوده است.

اکثر مشارکت‌کنندگان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ متولد شده‌اند و همه آنها شاهد انفجار جمعیت، زایمان‌های مکرر مادر و مسائل و مشکلات ناشی از آن، تحت تأثیر فضای پروناتالیستی آن زمان و تبعات آن بوده‌اند. زندگى در خانواده‌های شلوغ و تجربه شرایط ناشی از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق از ویژگی‌های اصلی و مشترک همه این مشارکت‌کنندگان بوده و به تبع آن با مشکلات عدیده از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی، زندگى کودکی و نوجوانی خود را پشت سر گذاشتند که ما شاهد اثرگذاری آنها بر زندگى خانواده‌ها هستیم. اگر فرزندآوری را انتخابی فردی در میان محدودیت و مسائل ساختاری بدانیم، انتخاب بی‌فرزندى به عنوان سبک زندگى نشان می‌دهد که عاملان انسانی - در اینجا زنان - هستند که خود را موضوع ارتقا قرار می‌دهند و بر این باورند که خود در این ارتقا، نقشی فعالانه دارند. این زنان سرشار از نیاز و توانایی هستند و باید این نیازها رفع شده، توانایی‌ها شکوفا شوند تا مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در اینجا این تصور و تفکر حاکم است که افراد، عاملانی آزاد هستند، قدرت انتخاب دارند و خود قادر به انتخاب مسیر زندگى‌شان هستند. در اینجا تفکر ارتقا، پرورش و بار آوردن در میان است (میلر، ۱۳۸۴: ۱۰).

در تلاش برای اثبات این نوع ایده آزادی اراده و اراده برای پیشرفت و ارتقا است که

عاملان دست به خودکنترلی می‌زنند. یعنی برای ارتقا و پیشرفت و دستیابی به فرصت‌ها ناچار به اداره و کنترل برخی ابعاد زندگی‌شان به نفع ابعاد دیگر هستند. آنان در دنیای نیمه‌سنتی/نیمه‌مدرن، خود را با فرصت‌هایی متنوع روبه‌رو می‌بینند و در این رویارویی، بیشترین تلاش را برای دستیابی و بهره‌مندی از آنها از خود نشان می‌دهند. افراد بر این باورند که می‌توانند و ضروری است که برای ارتقا و توانمندی خود، بی‌فرزندی را به عنوان یک سبک در زندگی خانوادگی خود پیشه کنند. آنها بی‌فرزندی را بهترین گزینه برای رسیدن به سطوحی از ترقی می‌دانند. در این راستا خود را عاملانی آزاد می‌دانند که خود دست به انتخاب می‌زنند و بی‌فرزندی را به‌شکلی آزادانه و از روی میل و اراده برگزیده‌اند و خود بر کنش خود، کنترل کاملی دارند. در این مسیر لازم است که چالش‌های پیش‌رو را برای خود مدیریت کنند تا بتوانند خود از آن فرصت‌ها بهره‌مند شوند.

در مطالعه حاضر، بسیاری از مشارکت‌کنندگان، زایمان و فرزندآوری را با توجه به تجربه‌های مادران خود، پدیده مخربی می‌دانند و حاضر به الگوپذیری از مادران خود نبودند. نتایج مطالعه (بروملی و سیتل^۱، ۲۰۱۴) درباره زنانی که داوطلبانه بدون فرزند هستند نشان داد که برای زنان بدون فرزند داوطلبانه، زایمان به معنای تعهد مادام‌العمر و قربانی بودن است و داشتن فرزند، فرآیندی مخرب برای آنهاست. نتایج مطالعه (هیراد و همکاران، ۲۰۰۰) نیز نشان داد که درک زوجین بی‌فرزند از بارداری و زایمان به عنوان یک عامل آسیب‌زا و مشکل‌آفرین، مبانی تصمیم‌گیری‌شان برای بی‌فرزندی بوده است. قابل ذکر است که نتایج مطالعه (تنتاری و منکارینی^۲، ۲۰۰۸) در ایتالیا که نشان داد زنانی که بی‌فرزندی را انتخاب کردند، معمولاً در خانواده‌های کوچک‌تر پرورش یافته‌اند، با نتایج مطالعه ما همسو نیست.

به نظر می‌رسد پدیده بی‌فرزندی کاملاً وابسته به بستر بوده، افراد بر اساس تجربه زیسته‌شان در مراحل مختلف زندگی خود تصمیم‌های متفاوتی می‌گیرند. در مطالعه حاضر، اینگونه تجارب همراه با تجربه‌های ناخوشایند مشارکت‌کنندگان بعد از ازدواج مانند تورم روزافزون اقتصادی، بیکاری و عدم موفقیت در رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهایشان، تجربه زیسته‌ای را در آنان شکل داده که منجر به حمایت از بی‌فرزندی

1. Settle, & Brumley

2. Tanturri and Mencarini

شده است. چالش‌های فرزندآوری از جمله مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، بی‌آیندگی، چالش‌های تربیتی و روان‌شناختی نیز شرایطی را مقابل مشارکت‌کنندگان قرار داده که بهترین تصمیم برای برون‌رفت از این شرایط را ازدواج بدون فرزندآوری دانسته‌اند و معتقدند که اگر فرزند داشته باشند، نه‌تنها از پس این مسائل و مشکلات برنخواهند آمد، بلکه یک نفر دیگر را هم گرفتار خواهند کرد. نتایج مطالعه ما همسو با نتایج مطالعه (گنزالز و همکاران ۲۰۰۰، مرز و همکاران، ۲۰۰۶) است که هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم فرزندان و همچنین ناپایداری شغلی و کم بودن درآمد و هزینه‌های فرصت را از عوامل مهم انتخاب بی‌فرزندگی توسط زنان ذکر کردند. نتایج مطالعه ما همچنین همسو با نتایج مطالعه (مک آلیستر و کلارک^۱، ۱۹۹۸). نشان می‌دهد که زنانی که بی‌فرزندگی داوطلبانه را انتخاب کردند، کیفیت زندگی شامل امنیت اقتصادی، مسکن خود و برابری جنسیتی را بر فرزندآوری ترجیح می‌دهند.

از طرفی بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق همگام با تحولات فرهنگی اجتماعی اتفاق افتاده در جامعه با انتخاب بی‌فرزندگی، سعی در حمایت از خود کرده‌اند. در واقع شاید بتوان گفت از منظر فمینیستی، تصمیم به بی‌فرزند ماندن به عنوان بیانی از زندگی خود تعیین‌شده توصیف شده است؛ زیرا در نسل‌های گذشته، زندگی یک زن حول نقش همسر و مادر ساخته شده بود (کورل^۲، ۲۰۰۷). نتایج مطالعه ما در این مورد نیز همسو با نتایج مطالعه (هولندر، ۲۰۰۷، می، ۱۹۹۵، هوسکنج، ۱۹۸۷)^۳ نشان داد که نگرش مثبت به برابری جنسیتی و دور شدن از نقش‌های سنتی مادری و همسری، عدم پذیرش مسئولیت مراقبت از کودکان، ترجیح دادن اوقات فراغت بیشتر، مسافرت‌های بیشتر و استفاده بیشتر از کالاهای دیگر به جای داشتن فرزند، از عوامل تأثیرگذار بر انتخاب بی‌فرزندگی توسط زنان است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در مطالعه حاضر عنوان کردند که نگهداری از حیوانات خانگی به عنوان جایگزین فرزند برایشان، مسئولیت کمتری دارد.

از آنجایی که در جامعه سنتی خوزستان، بیشترین مسائل مربوط به فرزند و فرزندآوری به عهده مادر است و مردان، مشارکت زیادی در این امر ندارند، دیدگاه زنان

1. McAllister & Clarke

2. Correll

3. Hollander, May, Houseknecht

درباره داشتن فرزند در این زمینه بسیار مهم است و زنان شاید به خاطر رهایی از فشارهای عاطفی و اجتماعی ناشی از مراقبت از کودک، سبک زندگی بی‌فرزند را انتخاب کردند. نتایج مطالعه (پارلاک و تکین^۱، ۲۰۲۰) درباره زنان بی‌فرزند ارادی در ترکیه نشان داد که تصور اینکه مراقبت از کودک تنها بر عهده مادر است، به فشار عاطفی، اجتماعی و جسمی بر مادر تبدیل می‌شود و مادر در مقابله با چالش‌های این تصور، مشکل دارد.

با توجه به تحولات جامعه فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران از جمله افزایش ورود زنان به بازار کار و بالا رفتن سطح آگاهی آنان و همچنین استقلال طلبی باعث شده تا زنان، قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده داشته باشند. در واقع شاهد قدرت چانه‌زنی بیش از پیش زنان در خانواده هستیم. نتیجه این چانه‌زنی برای این زنان، انتخاب بی‌فرزند است. (Ongaro, 2007) در مطالعه خود در ایتالیا نشان دادند که زمینه فرهنگی ممکن است به زنان فرصت بیشتری برای فرار از نقش‌های سنتی و دنبال کردن فرصت‌های دیگر، از جمله توسعه شخصی یا حرفه‌ای بدهد.

به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، انگیزه‌های مختلفی معمولاً بر چنین تصمیم‌های پیچیده‌ای در زندگی تأثیر می‌گذارند؛ از جمله عدم تمایل به فرزند، شرایط فردی و اهداف حرفه‌ای، نگرانی‌های جسمی و سلامتی و باورهای شخصی و زمینه‌های فرهنگی.

بی‌فرزند ارادی زنان، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فردی قرار دارد. زنان به دلایل مختلفی از جمله دستیابی به استقلال بیشتر، تمرکز بر شغل و تحصیلات، نگرانی‌های محیط‌زیستی و یا دیدگاه‌های فردی درباره سبک زندگی، تصمیم به نداشتن فرزند می‌گیرند. این تصمیم نه تنها بازتاب تغییرات اجتماعی و فرهنگی است، بلکه نشان‌دهنده تغییراتی در نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های مرتبط با خانواده نیز می‌باشد. با توجه به ساختار فرهنگی، مذهبی و قومی متنوع استان خوزستان، تدوین سیاست‌هایی چندبُعدی، بومی‌گرا و حساس به زمینه فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد.

ایجاد مراکز تحقیقاتی بومی و تقویت نظام جمع‌آوری داده‌های کیفی و کمی مرتبط با پدیده بی‌فرزند ارادی، می‌تواند زمینه‌ساز شناختی دقیق‌تر از دلایل، پیامدها و

الگوهای این پدیده در خوزستان شده، سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه‌تری را ممکن سازد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با رویکردی تطبیقی و طولی، به بررسی عوامل فرهنگی و نسلی مؤثر بر بی‌فرزندگی ارادی زنان در بسترهای گوناگون بپردازند. همچنین مطالعه پیامدهای روانی، اجتماعی و جنسیتی این پدیده بر کیفیت زندگی، روابط خانوادگی و نقش‌های اجتماعی زنان می‌تواند به درک عمیق‌تری از ابعاد آن منجر شود.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر (۱۳۷۲) جامعه‌شناسی جمعیت، نمونه ایران، اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان.
- آقایاری هیر، توکل و مینا فرخی نکارستان و سیده صدیقه لطیفی مجره (۱۳۹۵) «فرزندآوری به‌مثابه مخاطره (مطالعه کیفی زمینه‌های کم‌فرزندگی در شهر تبریز)»، مطالعات راهبردی زنان، سال نوزدهم، شماره ۷۳، صص ۷-۳۳.
- آریانژاد، هنگامه و جعفر کردزنگنه و منصور شریفی (۱۴۰۱) شیوه بی‌فرزندگی طول عمر در استان خوزستان و عوامل همبسته با آن، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دور ۲۵، شماره ۹۷، صص ۷۳-۹۸.
- اسحاقی، محمد و سیده فاطمه محبی و شهربانو پاپی‌نژاد و زینب جهاندار (۱۳۹۳) «چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست، دوره دوازدهم، شماره اول، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- بگی، میلاد (۱۴۰۰) «تمایل به بی‌فرزندگی و تک‌فرزندگی در میان زوجین تازه ازدواج کرده در ایران»، پایش، سال بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۶۹-۷۹.
- (۱۴۰۲) «شیوع، علل و پیامدهای بی‌فرزندگی در ایران و جهان: یک مرور نظام‌مند»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال هجدهم، شماره ۳۵، صص ۹۷-۱۴۸.
- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی قبایل عرب خوزستان (تحقیقی در آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه)، تهران، آمه.
- جهانگیری، جهانگیر و حبیب احمدی و منصور طبعی و حسین ملتفت (۱۳۹۳) «برساخت فهم زنان تک‌فرزند از چالش‌های فرزندآوری (مشارکت‌کنندگان: زنان تک‌فرزند شهر اهواز)، نشریه توسعه اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۰.
- حمیدی‌فر، مهدی و محمدامین، کنعانی و چندانق‌عبادالهی (۱۳۹۶) نگاه بی‌فرزندان ارادی به فرزندآوری، مطالعه‌ای در شهر رشت، نشریه جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۲۷-۵۴.
- رشیدی، ابراهیم (۱۳۷۹) «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر باروری در شهر دهقان»، فصلنامه علمی و پژوهشی جمعیت، سال هشتم، شماره ۳۳، ص ۴.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۱) زمینه‌های فرزندآوری پایین در کردستان ایران (مطالعه موردی: شهر سقز)، پایان‌نامه دکترای جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، استاد راهنما: حسین محمودیان.
- سالنامه آماری استان خوزستان (۱۳۹۵-۱۴۰۰) سازمان ثبت احوال استان خوزستان.
- سرای، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.

----- (۱۳۸۷) «گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، صص ۵۲۳-۵۸۸.

طاووسی، محمود و علی‌اصغر حائری مهریزی و ژیلا صدیقی و محمداسماعیل مطلق و محمد اسلامی و فاطمه نقی‌زاده و مهدی عنبری و اکرم هاشمی و علی منتظری (۱۳۹۶) تمایل به فرزندآوری و عوامل مرتبط با آن در ایران: یک مطالعه ملی، نشریه پایش، دوره ۱۶، شماره ۴، صص ۴۰۱-۴۱۰. عباسی شوازی، محمدجلال و حاتم حسینی (۱۳۸۸) «تفاوت‌های قومی باروری در ایران: روندها و عوامل مؤثر بر آن»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۴، صص ۳۰-۳۶.

عباسی شوازی، محمدجلال و پیتر مکدونالد و میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱) «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۱۶۹-۲۰۳.

عنایت، حلیمه و لیلا پرنیان (۱۳۹۲) مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری، نشریه زن و جامعه، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۸۷) «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۶، صص ۱۷۱-۱۹۲.

----- (۱۳۹۲) «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۲.

فروتن، یعقوب و الهه سادات ایزی و سمیه نعیمی (۱۳۹۵) «تمایلات فرزندآوری در شهرستان‌های بجنورد و گنبد کاووس»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۱۸۷-۲۲۳.

فلیک، اووه (۱۳۹۰) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی. کاظمی‌پور، شهبلا (۱۴۰۰) «تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزندآوری»، فصلنامه رهپویه ارتباطات و فرهنگ، فصل اول، شماره یکم، پاییز.

محمودیانی، سراج‌الدین (۱۳۹۹) «بی‌فرزندی طول عمر و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در بین زنان ساکن استان‌های با باروری خیلی پایین در ایران»، فصلنامه پایش، جهاد دانشگاهی، دوره نوزدهم، شماره ۵، صص ۵۴۱-۵۴۸.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۱) شیب نزولی میزان باروری کل ایران از ۹۶ تا ۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1399/khabar%20barvari.pdf>

مطلق، محمداسماعیل و مجذوبه طاهری و محمد اسلامی و سیدداود نصرالله پور شیروانی (۱۳۹۵) «عوامل مؤثر بر ترجیحات باروری در زنان اقوام ایرانی»، نشریه دانشکده پرستاری-مامایی ارومیه،

دوره چهاردهم، شماره ۶ پایانی، صص ۴۸۵-۴۹۵.

میلر، پیتر (۱۳۸۴) سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشرنی.

- Ahmadi, Seyed Ebrahim, Rafiey, Hassan, Sajjadi, Homeira & Farhad Nosratinejad (2019) "Explanatory Model of Voluntary Childlessness.
- Australian Bureau, of Statistics. Australian social trends: how many children have women in Australia had? Australian Bureau of Statistics: Canberra; 2008.
- Correll, L. (2010) Anrufungen zur Mutterschaft. Eine wissenschaftliche Untersuchung von Kinderlosigkeit [Calls for motherhood. A scientific study of childlessness]. Münster: Verlag Westfälisches Dampfboot.
- Hollander, H (2007) Women Who Are Fecund but Do Not Wish to Have Children Outnumber the Involuntarily Childless perspective on sexual and reproductive health, Volume 39, Issue 2 pp. 120.
- Doyle, J; Pooley, J A and Lauren Breen (2012) "A phenomenological exploration of the childfree choice in a sample of Australian women" Journal of Health Psychology, Volume 18, Issue 3.
- Frejka T. Childlessness in the United States. In: Kreyenfeld M, Konietzka D, editors. Childlessness in Europe: contexts, causes, and consequences. Springer: New York; 2017.
- Glaser, Barney et al. (1967) Discovery of Grounded Theory, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
- González, MJ; Jurado-Guerrero, T (2006) Remaining childless in affluent economies: a comparison of France, West Germany, Italy and Spain, 1994–2001 Rester sans enfant dans des sociétés d'abondances: une comparaison, European Journal of Population/Revue européenne de démographie 22 (4), 317-35.
- Gore, D. (2002) "I Don't Want Any Children... Ever: Gender Differences in Voluntary-Childlessness in the US", Florida State University.
- Graham, M (2013) "Why are childless women childless? Findings from an exploratory study in Victoria, Australia". Deakin University.
- Hird, M.J. and Abshoff, K., (2000) Women without children: a contradiction in terms? Journal of Comparative Family Studies, 31 (3), pp. 347-376.
- Houseknecht, S.K., (1987) Voluntary childlessness. In: M.B. Sussman and S.K. Steinmetz, eds. Handbook of marriage and the family. New York: Plenum Press, PP. 369-395.
- Inglehart, R; Noris, P. (2003) "The True Clash of Civilization", Foreign Policy, N.135.
- Journal of Sociology, 112, 1297–1338.
- Lincoln, YS. & Guba, EG. (1985) Naturalistic Inquiry. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- May, E.T., (1995) Barren in the promised land: childless Americans and the pursuit of happiness. Cambridge: Harvard University Press
- McAllister, Fiona (1998) Family Policy Studies Centre. Choosing childlessness / Fiona McAllister ; with Lynda Clarke.
- Merz E.M, Liefbroer A.C (2012) The attitude toward voluntary childlessness in Europe: cultural and institutional explanations, Journal of Marriage and family, Volume 74, Issue 3 pp. 587-600.

- Miranti, R, McNamara, J, Tanton, R and Mandy Yap (2009) "A narrowing gap? Trends in the childlessness of professional women in Australia 1986-2006" *Journal of Population Research* Vol. 26, No. 4, pp. 359-379 (21 pages).
- Ongaro, F., (2007) Reproductive choices between values, ties, and opportunities. *Rivista di Studi Familiari*. Special Issue: Childfree, 12 (1), 2337.
- Park, K. (2002) Stigma management among the voluntarily childless. *Sociological Perspectives*, 45(1), 21-45. <https://doi.org/10.1525/sop.2002.45.1.21>.
- Parlak S., Tekin I. (2020) A phenomenological study on voluntarily childless women. *Psikoloji Çalışmaları/Studies in Psychology*, 40(1), pp. 161–186.
- Rindfuss, R. R., Morgan, P. S., & Swicegood, G. (1988) *First births in America: Changes in the timing of parenthood*. London: University of California Pres.
- Rubinstein, R.L. (1987) Childless elderly: Theoretical perspectives and practical concerns. *J Cross-Cultural Gerontol* 2, pp.1–14. <https://doi.org/10.1007/BF00117173>.
- Settle, B., & Brumley, K. (2014) 'It's the Choices You Make That Get You There': Decision Making Pathways of Childfree Women. *Michigan Family Review*, 18(1), 1–22. doi: 10.3998/mfr.4919087.0018.102.
- Sobotka, T., Hansen, M. A., Jensen, T. K., Pedersen, A. T., Lutz, W., & Skakkebæk, N. E. (2008) The contribution of assisted reproduction to completed Fertility: An analysis of Danish data. *Population and Development Review*, 34, pp.79–101.
- Tanturri, M.L., & Mencarini, L., (2008) Childless or childfree? Paths to voluntary childlessness in Italy. *Population and Development Review*, 34(1):pp. 51-77.
- Veevers, J.e. (1980) *Childless by choice*, Toronto, Butterworths.